



به امر است و به اطاعت مردم از سوی دیگر. امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

«فلما نهضت بالامر نکشت طائفة و مرقت اخرى و قسط آخرون...»^(۱) آنگاه که به پا خاستم و حکومت را بدست گرفتم جمعی پیمان شکستند و گروهی از اطاعت من سرباز زده از دین خارج شدند و برخی از اطاعت حق سر برتافتند.»

نیز فرمود: «انْ اُحِقَّ النَّاسُ بِهَذَا الْاَمْرِ اقْرَاهُمْ عَلَيْهِ و اعلمهم بامر الله فيه...»^(۲) همانا سزاوارترین اشخاص به خلافت آن کس است که در تحقق حکومت نیرومندتر و در آگاهی از فرمان خداوند داناتر است.» حضرت امام حسین(ع) در برخورد با اصحاب جز فرمود:

«و نحن اهل بیت محمد اولی بولایة هذا الامر علیکم...»^(۳) ما اهل بیت پیامبر(ص) هستیم که در حکومت بر شما شایسته‌ایم.»

بنابراین «اولی الامر» یعنی صاحبان حکومت.

اینک سؤال این است که مصداق «اولی الامر» کیانند؟

■ «اولی الامر کیانند؟»

اقوال متعددی در این زمینه هست: گروهی از مفسران و عالمان اهل سنت معتقدند که اولی الامر حاکمان هستند، در هر زمان و هیچ استثناء و شرطی هم قائل نشدند، از این منظر مسلمانان موظفند که از هر حکومتی به هر شکل پیروی کنند ولو ظالم‌ترین باشند.

قاضی ابولیلی فراد حنبلی از عالمان اهل سنت در کتاب «الاحکام السلطانیة» گوید: در روایت عبدوس بن مالک قطان آمده:

«و من غلبهم بالسيف حتى صار خليفة و سئی امیر المؤمنین لایحل لاحد مؤمن بالله و الیوم الآخر ان یتبت و لایراه اماماً علیه برأکان او فاجراً فهو امیر المؤمنین»^(۴) و آن کس که کودتا کرد و بزور قدرت حکومت را تصاحب کرد و خلیفه و امیرمؤمنان شد جایز نیست بر کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد اینکه صبح کند و او را امام نداند چه نیکوکار باشد چه فاجر پس او امیر المؤمنین است.»

حجة الاسلام و المسلمین سید احمد خاتمی

■ واژه‌ها:

اولوالامر ترکیب یافته از دو واژه است: ۱- «اولوا» اسم جمع است به معنای صاحبان که در حالت نصبی و جزئی «اولی» خوانده می‌شود و از ماده خود مفرد ندارد از این رو «ذو» که مفرد «اولی» است در تکریم و مدح به کار می‌رود اما واژه «صاحب» عکس آن است و به دو آیه «و ذاللون اذ ذهب مغاضباً» (انبیاء، آیه ۸۷).

«و لاتکن کصاحب الحوت» (سوره قلم، آیه ۴۷)

استناد کرده‌اند که اولی برای ثنا و دومی برای سرزنش به کار رفته است.^(۵)

■ واژه "امر"

«امر» در آیه بی تردید به معنای حکومت و اداره امور است به «اولی الامر» از آن رو اولوالامر گفتند که قوامش از یک سو

سخن پیامون شرح فرازهای زیارت

جامعه کبیره بود در این مقاله به توضیح چند فراز دیگر از این زیارت بلند می‌پردازیم.

از فرازهای زیارت جامعه کبیره در توصیف امامان «و اولی الامر» است. این توصیف برگرفته از قرآن کریم است:

«یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و احسن تأویلاً»^(۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید آن را به خدا و پیامبر باز گردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و رستاخیز ایمان دارید این کار برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

در روایتی ابوهریره از پیامبر اکرم (ص) آورده است:

«الجهاد واجب علیکم مع کل امیر برأ کان او فاجراً و الصلاة واجبة علیکم خلف کل مسلم برأ کان او فاجراً و ان عمل الکبائر»^(۱۲) بر شما واجب است به همراه هر فرماندهی نیکوکار یا فاجر و گنهکار جهاد کنید و نماز پشت سر هر مسلمانی واجب است چه نیکوکار باشد یا بدکار هر چند مرتکب گناهان کبیره باشد.»

تردیدی نیست که این نظریه، نظریه‌ای ضد قرآن است و روایت ابوهریره خلاف نص صریح قرآن است و به دستور پیامبر ما موظفیم که روایات ضد قرآن را نپذیریم. تمام آیاتی که سخن از حرمت اطاعت از گنهکاران را دارد گویای نادرستی نظریه فوق در باب رهبری است:

«ولا ترکوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و مالکم من دون الله من اولیاء ثم لاتنصرون»^(۱۳) و بر ظالمان تکیه نکنید که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد و در آن حال هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهد داشت و یاری نمی‌شوید.»

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه می‌گوید: «رکون مودة و نصیحة و اطاعة»^(۱۴) یعنی این اعتماد شامل دوستی و نصیحت و اطاعت است یعنی نه دوست ظالمان باشید و نه دلسوز آنها باشید و از آنها اطاعت نکنید.»

«ولا تطیعوا امر المسرفین، الذین یفسدون فی الارض و لایصلحون»^(۱۵) و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید همانا که در زمین فساد کرده اصلاح نمی‌کنند حاکمان جائز از مصادیق مسرفین هستند که ما موظف به نافرمانی آنها هستیم.

«... و لاتطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه و کان امره فرطاً»^(۱۶) و از کسانی که قلبشان را از یاد خدا غافل ساختیم اطاعت مکن همانا که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است.

حاکمان ستمگر از مصادیق بارز آنان هستند که آیه می‌گوید از آنها اطاعت نکنید «فاصبر لحکم ربک و لاتطع منهم اثماً او کفوراً»^(۱۷) پس در تبلیغ و اجرای حکم پروردگارت شکیبا و با استقامت باش و از

هیچ گنهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن و حکام جائز از مصادیق روشن «ائم و کفور» هستند که آیه می‌گوید مجاز به اطاعت از آنان نیستید.

دیگر نظریه در تفسیر اولی الامر آن است که مراد نمایندگان عموم طبقات حکام، زمامداران، علماء و صاحب منصبان در تمام شئون زندگی مردم هستند به شرط آنکه بر خلاف احکام و مقررات اسلام عملی انجام ندهند.^(۱۲)

نظریه دیگر این است که مقصود از اولی الامر زمامداران فکری و معنوی یعنی علماء و دانشمندانند.^(۱۳)

دیگر نظریه اینست که اولی الامر فقط خلفای چهارگانه نخستین‌اند.^(۱۴) و غیر آنها را شامل نیست و در اعصار دیگر اولی الامر نیست و نظریه دیگر اولی الامر را به معنی صحابه و یاران پیامبر^(۱۵) و برخی دیگر فرماندهان لشکر اسلام گرفته‌اند.^(۱۶)

ما براین باوریم که «اولی الامر» فقط امامان معصوم علیهم السلام هستند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر (ص) به آنها سپرده شده و غیر آنها را شامل نیست.

دلیل ما این است که اطاعت از اولی الامر همانند اطاعت از رسول خداست همانگونه که اطاعت از پیامبر (ص) اطلاق دارد و بی قید و شرط است اطاعت از «اولی الامر» نیز چنین است و این ممکن نیست مگر آنکه «اولی الامر» معصوم باشند و گرنه لازمه فرمان به اطاعت مطلق از کسی که عصیان و نسیان در او راه دارد، تجویز ارتکاب گناه و معصیت (حداقل در برخی موارد) است و این زیننده و در شأن ذات مقدس ربوبی نیست.

«سلیم بن قیس هلالی» می‌گوید: از امیرمؤمنان علی (ع) شنیدم که فرمود: «لاطاعة لمن عصی الله انما الطاعة لله و لرسوله و لولایة الامر و انما امر الله بطاعة الرسول لانه معصوم مظهر لایامر بمعصیته و انما یامر بطاعة اولی الامر لانه معصومون مطهرون لایأمرون بمعصیته»^(۱۸)

اطاعت از کسی که معصیت خدا می‌کند

جایز نیست. همانا اطاعت مطلق از آن خدا و رسول او و والیان امر است از آن جهت خداوند به اطاعت از رسول خود فرمان داده که آن حضرت معصوم و مطهر است و هرگز به معصیت امر نمی‌کند لزوم اطاعت از اولی الامر نیز از همین جهت است.

از طرفی این فقط اهل بیت علیهم السلام هستند که قرآن تصریح به عصمت آنها دارد.

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»^(۱۹)

و طبق نصوص فراوان شیعه و اهل سنت اهل بیت پیامبر اکرم (ص) امیرمؤمنان علی (ع) حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام هستند و اینان دیگر امامان معصوم (ع) را از مصادیق اهل بیت دیده‌اند که خداوند هرگونه رجس و پلیدی ظاهری و معنوی را از آنها برده است.

روایات فراوان شیعه و اهل سنت گویای آن است که تفسیر صحیح اولی الامر فقط امامان معصوم هستند و این حصر حقیقی است نه حصر اضافی. امام باقر (ع) فرمود: «ایانا عنی خاصة»^(۲۰) مراد از اولی الامر فقط ما و بس این لسان با حصر اضافی سازگار نیست.

حصر اضافی یعنی آنکه در زمان حضور معصومین اولی الامر فقط آنها هستند و در غیبت آنها همانند عصر ما هر حاکم عادل می‌تواند «اولی الامر» باشد. این با مضمون روایات سازگار نیست ما بر این باوریم در عصر غیبت نیز اولی الامر حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء است و ولی فقیه به عنوان حاکم عادل مشروعیت خویش را از اولی الامر حقیقی یعنی حضرت امام زمان (عج) دارد و در حقیقت به نیابت از او اعمال ولایت و حکومت دارد.

«ابوریحان اندلسی مغربی (متوفای سال ۷۵۶) در تفسیر البحر المحیط می‌نویسد این آیه در حق علی (ع) و ائمه اهل بیت نازل گردیده است»^(۲۱)

شیخ سلیمان حنفی قندوزی از دانشمندان معروف اهل تسنن در کتاب ینایع المودة از کتاب مناقب سلیم بن قیس هلالی نقل می‌کند: روزی مردی به خدمت

۲۶۹۹

مولی علی(ع) آمد پرسید کمترین چیزی که انسان در پرتو آن جزء مؤمنان خواهد شد چیست؟ و نیز کمترین چیزی که با آن جزء کافران یا گمراهان می‌گردد کدام است؟ امام فرمود: اما کمترین چیزی که انسان به سبب آن در زمره گمراهان در می‌آید این است که حجت و نماینده خدا و شاهد و گواه او را که اطاعت و ولایت او لازم است نشناسد. آن مرد گفت یا امیرالمؤمنین آنها را به من معرفی کن حضرت فرمود: همان که خداوند در ردیف خود و پیامبر قرار داده و فرمود: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» آن مرد گفت فدایت شوم باز هم روشن‌تر بفرما، فرمود: همانا که رسول خدا در خطبه روز آخر عمرش از آنها یاد کرده و فرمود: «انی ترکتم فیکم امرین لن تضلوا بعدی ان تمسکتم بهما کتاب الله و عترتی اهل بیتی؛ من در میان شما دو چیز به یادگار گذاشتم که اگر دست به دامن آنها بزنید هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و خاندانم».^(۳۳) در تفسیر نورالثقلین ۲۵ روایت از امامان معصوم(ع) نقل شده که مراد از اولی الامر امامان معصوم(ع) هستند.

مجموع این روایات در مصادر شیعی که در پاورقی آورده‌ایم ذکر شده است.^(۳۳) مرحوم علامه امینی از ۶۶ کتاب از مصادر اهل سنت نقل کرده است که مقصود از اولی الامر امامان معصوم(ع) هستند.^(۳۴) سلام بر امامان که «اولی الامر» هستند ولایت و رهبری امت حق آنهاست و مشروعیت حکومتها تا قیامت با امضای آنهاست. هر حکومتی که امضای معصومین(ع) به نحو خاص «نیابت خاصه» یا به نحو عام «نیابت عامه» را نداشته باشد حکومت طاغوت است.

■ بقیة الله

دیگر وصفی که امامان را به آن می‌خوانیم بقیة الله است. این وصف اقتباس از قرآن کریم و از زبان حضرت شعیب، پیامبر خداوند به قوم خویش است: «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین و ما انا علیکم بحفیظ»^(۳۵)

آنچه را خداوند برای شما باقی گذارده برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید و من پاسدار شما(و مأمور بر اجبارتان بر ایمان نیستم).

واژه بقیة بر وزن فعلیه صفت مشبیه از «بقی» است که تاء مبالغه به آن ملحق شده است واژه بقاء در مقابل فناء است یعنی نیستی، بقاء یعنی ماندگاری، بقیة الله به چیزی گفته می‌شود که خداوند آن را ماندگار ساخته است.

ظاهر آیه فوق این است که سرمایه حلالی که برای شما باقی بماند هرچند کم و اندک باشد اگر ایمان به خدا و دستورش داشته باشید بهتر است یا اینکه تحصیل حلال باعث دوام نعمت الهی و بقای برکات می‌باشد. ولی باید به این نکته توجه داشت که قرآن هرچند در مورد خاصی نازل شده باشد مفاهیم جامعی دارد که می‌تواند در اعصار و قرون بعد بر مصداقهای کلی‌تر و وسیع‌تر تطبیق شود بر این اساس است که «بقیة الله» یکی از القاب مقدس حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداست.

حضرت امام باقر(ع) فرمود: «...فاذا خرج اسندظهره الی الکعبة و اجتمع الیه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً فاول ما یسئله به هذه الایة «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» ثم یقول انا بقیة الله و خلیفته و حجتی علیکم فلا یسلم علیه مسلم الا قال السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه...»^(۳۶)

... حضرت به هنگام ظهور تکیه به کعبه می‌دهد و ۳۱۳ مرد گرد او می‌آیند، نخستین سخنی که می‌گویند همین آیه است (بقیة الله...) سپس می‌گویند منم بقیة الله و خلیفه او در میان شما، و حجت خداوند بر شما آنگاه هیچ مسلمانی بر او سلام نمی‌کند مگر آنکه با عنوان «بقیة الله فی ارضه» بر حضرت سلام می‌کند.

آری بحق امام زمان مهدی موعود بقیة الله است او امید همه انبیاء و امامان است که آرمان بلند امامان را تحقق می‌بخشد و ما در انتظار رؤیت خورشیدیم!

البته وصف بقیة الله آنچنان که از زیارت جامعه کبیره استفاده می‌شود اختصاصی آقا امام زمان (عج) نیست. در روایتی آمده در ماجرای سفر اسارت گونه امام باقر(ع) به

شام حضرت دست بر سینه مبارک نهاد و با صدای بلند دو مرتبه فرمود: «انا و الله بقیة الله، انا و الله بقیة الله...»^(۳۷) به خدا قسم من بقیة اللهیم. حضرت امام کاظم(ع) امام رضا(ع) را بقیة الله نامید خطاب به مادر بزرگوار امام رضا(ع) فرمود: «خذیه فانه بقیة الله عز و جل فی ارضه»^(۳۸) او را بگیر که او بقیة الله در زمین است.

سر علم شدن لقب بقیة الله برای خاتم اوصیای الهی خصوصیت‌هایی است که خود آن حضرت و قیام او دارد و ناشی از برکاتی است که آن قیام عدالت گستر بدنبال دارد.

■ امامان برگزیدگان خداوند

دیگر ویژگی امامان در آن است «و خیرته» آنان برگزیدگان خداوند هستند، خیره به معنای برگزیده است و برگرفته از اختیار است. خداوند امامان را برگزید و آنان را برتر قرار داد. در روایتی از امام رضا(ع) از نبی اکرم(ص) نقل می‌کند: «ان الله اختارنا معاشر آل محمد و اختار النبیین و اختار الملائكة المقربین و ما اختارهم انا علی علم منه بهم انهم لایراقعون ما یخرجون به عن ولایتهم»^(۳۹) خداوند ما آل محمد را برگزید، نیز پیامبران و ملائکه مقرب درگاه خدا را و راز برگزیدگی آنها این بود که خداوند می‌دانست آنها کاری نمی‌کنند که از ولایت خداوند خارج شده و ارتباطشان از خداوند قطع گردد.»

آنچه در روایت است گویای آن است که همه آنچه را که ذات مقدس ربوبی گزینش می‌کند از خاستگاه علم است «و لقد اخترناهم علی علم علی العالمین»^(۴۰) ما بنی اسرائیل را عالمانه در آن عصر و زمان برتری دادیم و برگزیدیم.

بنی اسرائیل امت برگزیده عصر خویش بودند زیرا منظور از عالمین مردم جهان در آن عصر و زمان است نه در تمام قرون و اعصار چرا که قرآن صریحاً در سوره آل عمران، آیه ۱۱۰ خطاب به امت اسلامی می‌فرماید: «کنتم خیر امة اخرجت للناس» شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید. این نکته گفتنی است که بنی اسرائیل قدر این نعمت‌ها را ندانستند و کفران کردند و مجازات شدند.

■ امامان حزب الله اند

دیگر ویژگی امامان آن است که آنان «حزب الله» هستند.

حزب به معنای گروهی گفته می‌شود که دارای هدف و انگیزه واحد باشند، برخی گفته‌اند مراد از حزب جماعتی است که دارای غلظت و شدت باشند گویا اصل این واژه از «حزباء» است که به معنای زمین سخت می‌آید. لیکن برخی معتقدند تنها رأی و هدف داشتن در معنای آن اخذ شده است اما شدت، فشار و غلظت از لوازم تحزب است بنابراین افزون بر هدف واحد داشتن، غلظت و شدت نیز در این واژه مطرح است خواه به صورت اصلی یا به صورت لازمی، از این رو می‌توان گفت مخاصمه و صف‌بندی در معنای حزب اخذ شده است چنانکه می‌توان این قید مخاصمه را از خوشحالی هر حزب تنها به آن چیزی که در پیش خودشان است «کل حزب بما لیدیم فرعون»^(۳۱) استنتاج کرد.^(۳۲)

قرآن کریم حزب الله را با ویژگی‌های ذیل معرفی می‌کند:

«لا تجد قوماً يؤمنون بالله والیوم الآخر یوادون من حاد الله ورسوله ولوکانوا آباءهم او ابناءهم او اخوانهم او عشیرتهم اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه و یدخلهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ابدأ رضی الله عنهم و رضوا عنه اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون»^(۳۳)

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانش باشند آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده و آنها را در باغبایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه‌اند، در آن می‌مانند، خدا از آنها خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند «ان‌ها حزب الله هستند بدانید حزب الله پیروز و رستگارند.»

خاستگاه واقعی ایمان جان است و محک آن حب فی الله و بغض فی الله است. حزب الله آنان هستند که تمام زندگی خود

را با مهندسی دینی تنظیم می‌کنند حتی احساسات و عواطف خود را با این برنامه تنظیم می‌کنند، راز و رمز فراوان، تأکید فراوان امامان (ع) عنصر «دوستی برای خدا، دشمنی برای خدا»^(۳۴) همین است و مصداق بارز گروهی که این ویژگی را دارند مولی علی (ع) و فرزندان معصوم او هستند.

سلمان می‌گوید: به مولی علی (ع) عرض کردم هر زمان خدمت پیامبر (ص) می‌رسیدم دست بر شانه من می‌زد و می‌فرمود: «ایا سلمان هذا و حزبه هم المفلحون؛ ای سلمان این مرد و حزیش پیروزند.»^(۳۵) آنان که این ولایت الهی را هم بپذیرند مصداق حزب الله‌اند.

«و من یتول الله ورسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون»^(۳۶) و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند پیروزند، زیرا حزب و جمعیت خدا پیروز است.»

مراد از الذین آمنوا در آیه همه مؤمنین نیستند بلکه دقیقاً همان کس است که در آیه قبل از آن آمده است:

«انما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا الذین یمیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون»^(۳۷) سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او آنها که ایمان آورده‌اند همانها که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

مصداق «الذین آمنوا» فقط و فقط مولی علی (ع) است. در کتاب غایة المرام ۲۴ حدیث در این باره از طریق اهل تسنن و ۱۹ حدیث از طریق شیعه نقل کرده است.^(۳۸) حسان بن ثابت این منقبت مولی را به شعر بیان کرده است:

فانت الذی اذکنت راکعاً
زکاتاً فدتک النفس یا خیر راکع
فانزل فیک الله خیر ولایة
و بینها فی محکمات الشرائع^(۳۹)

یعنی تو بودی که در حال رکوع زکات بخشیدی جان به فدای تو بود ای بهترین رکوع‌کنندگان و به دنبال آن خداوند بهترین ولایت را درباره تو نازل کرد و در ضمن قرآن مجید آنرا ثبت نموده است سلام بر امامان که حزب خدایند و هر آنکس که در خط آنها باشد نیز افتخار این عنوان را دارد.

■ ■

بی‌نوشت‌ها:

۱. سوره نساء، آیه ۵۹
۲. ادب فتاویٰ مرقبان، ج ۳، ص ۵۳
۳. نهج البلاغه، خطبه ۳
۴. همان، خطبه ۱۷۳
۵. ارشاد مفید، ص ۲۰۷
۶. الاحکام السلطانیة، ص ۲۰
۷. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۷ کتاب الجهاد باب فی الفز مع آله الجور.
۸. سوره هود، آیه ۱۱۳
۹. تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ص ۳۱۵
۱۰. سوره شعراء، آیه ۱۵۱-۱۵۲
۱۱. سوره کهف، آیه ۲۸
۱۲. سوره انسان، آیه ۲۴
۱۳. تفسیر المنارج، ص ۱۸۰ تا ۱۸۷
۱۴. تفسیر طبری، ج ۱، ص ۱۶۲، تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۲۵۹
۱۵. تفسیر الدر المنثور، ج ۲، ص ۵۷۲ ذیل آیه ۵۹ نساء
۱۶. همان
۱۷. همان
۱۸. کتاب الخصال، ج ۱، ص ۱۳۹ باب الثلاثة، حدیث ۱۵۸؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۵۸ چاپ مؤسسه التاریخ العربی لبنان
۱۹. سوره احزاب، آیه ۳۳
۲۰. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۶؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۹۳
۲۱. تفسیر البحر المحیط، ج ۳، ص ۲۷۸، طبع مصر
۲۲. یسناویع المسودة، ص ۱۱۶، کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۷۷؛ بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۱۷
۲۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ۱۸۹، ۲۷۶، ۲۸۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۹۵، ۲۰۰؛ جناب آل البیت: بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۸۲ به بعد باب ۱۷ نیز تفسیر برهان ذیل آیه ۵۹ سوره نساء
۲۴. القدر، ج ۲، ص ۱۵۶
۲۵. سوره هود، آیه ۴۶
۲۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳؛ اعلام الوری، ص ۴۶۲؛ بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۲۱۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۲؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۹۲
۲۷. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۱۵
۲۸. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۳۹۱
۲۹. بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۳۳۳
۳۰. سوره دخان، آیه ۳۲
۳۱. سوره مؤمنون، آیه ۵۳؛ سوره روم، آیه ۳۰
۳۲. ادب فناء مرقبان، ج ۲، ص ۲۳؛ نقل از العین، ج ۱، ص ۳۷۵ مغربلت کلمه حزب. مقالین الفقه، ج ۲، ص ۵۵؛ التحقیق، ج ۲، ص ۳۳۳
۳۳. سوره مجادله، آیه ۲۲
۳۴. رجوع کنید به کتاب میزان الحکمة کلمه «حب»
۳۵. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۱۲
۳۶. سوره مائده، آیه ۵۶
۳۷. همان، آیه ۵۵
۳۸. نیز رک به:
- ۱- ذخائر العقبی، محب الذین طبری، ص ۸۸
- ۲- تفسیر فتح القدر، علامه قاضی سمرانی، ج ۲، ص ۵۰
- ۳- جامع الاصول، ج ۹، ص ۴۷۸
- ۴- اسباب النزول و احدی، ص ۱۴۸
- ۵- لباب النقول، سیوطی، ص ۹۰
- ۶- تذکرة الخواص، ابن جوزی، ص ۱۸
- ۷- نور البصائر، شینجی، ص ۱۰۵
- ۸- تفسیر طبری، ذیل آیه
- ۹- الکافی الشاف، ابن حجر، ص ۵۶
- ۱۰- تفسیر مفتاح القیب، ج ۳، ص ۳۳۱
- ۱۱- تفسیر الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۹۳
- ۱۲- کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۱
- بسه نقل از احقاق الحق، ج ۲، ص ۲۹۹؛ القدر، ج ۲، ص ۵۳۳؛ المراجعات نامه ۳۰؛ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۵۳۵ و ۵۳۶
۳۹. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۹۷ و...